



دکتر فرحان کچیلی

عضو هیأت علمی بازنشسته دانشکده کشاورزی

سال بازنشستگی: ۱۴۰۰

اینجانب فرحان کچیلی در سال ۱۳۳۳ در شهر اهواز به دنیا آمدم و از همان اول، به دلیل درگذشت زودهنگام پدرم، طعم بی‌پدیری را چشیدم و شاید همین باعث شد که از اول جوانی روی پای خودم بایستم. از آنجا که پدر با عموهایم مغازه شراکتی داشت، از نظر مالی به لطف خدا و همکاری عموهایم، امور زندگی‌ام در طی دوران تحصیلی به خوبی سپری گردید. در مورد علاقه‌ام به تحصیل باید بگویم که از همان دوران کودکی آن قدر شوق تحصیل داشتم که دو سال قبل از رفتن به مدرسه، در خانه حروف الفبا را یاد گرفتم و به راحتی می‌توانستم کتاب اول دبستان را بخوانم. به هر حال در هفت سالگی به مدرسه رفتم. مدرسه ما در سال‌های اول و دوم دبستان در خانه بزرگی در خیابان لهراسب قدیم و جهانیان کنونی قرار داشت. در سال سوم، مدرسه به خیابان فرهنگ منتقل شد و مکان جدید خیلی بزرگ بود و مدرسه امیرکبیر نام داشت. در جوار مدرسه ما،

یک دبیرستان دخترانه به نام پروین اعتصامی قرار داشت تا سال ششم دبستان من در همین مدرسه تحصیل کردم البته در تمام سالها، شاگرد اول کلاس بودم و در سال ششم در استان خوزستان رتبه دوم را به دست آوردم. معلمان خوبی داشتیم و درس اخلاق و انسانیت را از آنان یاد گرفتیم. دوره اول دبیرستان را در دبیرستان فرهنگ که در خیابان پشت خیابان زند کنونی قرار داشت، گذراندم. در دبیرستان فرهنگ نیز دبیران خوبی داشتیم و من چیزهای زیادی از آنها یاد گرفتم در این دوره نیز کماکان من شاگرد اول کلاس بودم. تا آنجایی که یادم می آید پشت دبیرستان ما به بعد یعنی به طرف جنوب اهواز، سراسر باغ بود و این باغها هم اسم داشتند مثلاً باغ اول را باغ بلبل می نامیدند که بیشترش نخلستان بود. باغ دوم را باغ لطفاله می نامیدند که همه چیز در آن کشت می شد علاوه بر کشت صیفی جات، درختان مختلف مانند سیب گلاب، توت، کنار، زردآلو و غیره داشت.

ایام نوروز و سیزده بدر را ما بیشتر در این باغها می گذرانیدیم. در ایام تابستان که هوا گرم بود و آن موقع امکانات سرمایشی نبود، ما بیشتر ظهرها را در رودخانه کارون می گذرانیدیم و آن موقع رودخانه کارون در محدوده خیابان زند تا خیابان نادری کنونی ساحل خیلی خوبی داشت خصوصاً روبه روی فروشگاه رفاه، این ساحل تا حدوداً ۲۰۰ متر اول آن، آنقدر کم عمق بود که حتی بچه های کوچک می توانستند در آن شنا کنند و بعد کم کم عمیق تر می شد و افراد بزرگتر در آن شنا می کردند. آب پاکی داشت و قابل شرب بود. ماهی های کوچک و بزرگ در رودخانه فراوان بود و این نشان از پاکی آن بود. وقتی که کوچک بودم با مرحوم عمویم به ماهیگیری می رفتیم. تور کوچکی داشت ولی هر بار که به رودخانه می رفتیم چندین ماهی می گرفتیم و تا جایی که یادم می آید انواع ماهی های گوناگون مانند شیربت، بیاح و شانگ و غیره در آن یافت می شد در یک دوره هم یک نوع ماهی

غیر قابل خوردن به نام بوشلامبو که فکر می‌کنم یک نوع گربه ماهی بود در رودخانه زیاد شد و بعد از چند سال به یک باره ناپدید شد.

من آن موقع که اهواز هنوز برق نداشت یادم می‌آید و درست اولین روزی که پایه‌های برق را در کوچه‌مان که در نزدیکی خیابان لهراسب (جهانیان فعلی) یعنی بین لهراسب و خیابان قصر (عظیم فعلی) و در نزدیکی فروشگاه رفاه فعلی قرار داشت، کار گذاشتند یادم می‌آید. (شاید سال ۱۳۳۷). ما آن موقع خیلی زود صاحب پنکه شدیم ولی هنوز از کولر خبری نبود. از یخچال هم هنوز خبری نبود و صندوق جایخی داشتیم و هر روز نیم قالب یخ از سر خیابان قصر می‌گرفتیم و در صندوق یخی می‌گذاشتیم بعد یخ‌ها را می‌شکستیم و در یک نوع فلاسک‌هایی که جداره فلزی داشت و داخلش شیشه‌ای بود گذاشته و استفاده می‌کردیم میوه‌ها را نیز در صندوق یخ می‌گذاشتیم تا سرد شود، بعد استفاده می‌کردیم. آن موقع هنوز از پل نادری خبری نبود و خیابان نادری مثل الان عریض نبود وقتی که پل نادری را ساختند خیابان روبرویش را نیز عریض کردند. آن روزی که می‌خواستند پل را تحویل مقامات بدهند یادم می‌آید که آقای سالور، استاندار وقت خوزستان و شهرداری وقت هم حدود ۲۰ ماشین بزرگ را پر از سنگ کرده بودند و از روی پل گذراندند تا استحکام آن را آزمایش کنند.

ما چون کولر نداشتیم شبها را پشت بام می‌خوابیدیم و آن موقع هوای اهواز در شبها به جز روزهای شرجی، شبها خنک بود. البته بعد از آمدن برق به زودی وسایل برقی مانند یخچال، تلویزیون و کولر هم خریدیم. دوره دوم دبیرستان من که آن موقع دوره دوم دبیرستان یعنی کلاس چهارم، پنجم و ششم دبیرستان بود، در دبیرستان شاهپور سابق و مصطفی خمینی فعلی در رشته طبیعی آغاز شد. در کلاس چهارم دبیران خیلی خوبی داشتیم از جمله مرحوم آقای اعطاء دبیر جانوری. من در

سال چهارم کماکان شاگرد زرنگی بودم و در آن سال به خاطر شاگرد اول شدن، ما را به یک اردوی سیاحتی تابستانه فرستادند. این اردو در رامسر در دامنه کوه ساخته شده بود و کاملاً مجهز بود البته ما شبها در چادرهایی که مجهز به تختخواب و غیره بود می‌خوابیدیم.

در این اردو که سالی یکبار برگزار می‌شد تمام شاگردان اول در هر رشته درسی و غیر درسی منظور از غیر درسی رشته‌های هنری مانند ویولون، گیتار، پیانو، شطرنج و غیره. خلاصه هر کسی در هر رشته‌ای که اول می‌شد اعم از پسر و دختر به این اردو دعوت می‌شد. البته محل خواب دختران و پسران جدا بود و فقط در طول روز با هم بودند. هر شب یک استان برنامه هنری محلی داشت و برنامه اجرا می‌کرد. به هر حال به مدت تقریباً دو هفته ما آنجا بودیم و خیلی به ما خوش گذشت و شاید یکی از خوشترین دوران زندگی من همین اردو بود.

سال پنجم و ششم دبیرستان را در رشته طبیعی در همین دبیرستان گذراندم و در این دو سال نیز دبیران خیلی خوبی داشتیم دبیرستان عجیبی بود از زرنگ‌ترین شاگردان تا تنبل‌ترین. به هر حال در سال ۱۳۵۲ برای من سال پر تب و تاب بود چون سال آخر بود و من مصمم بودم که حتماً در همین سال در کنکور سراسری قبول شوم به همین جهت به شدت مشغول درس خواندن بودم. البته آن موقع درس خواندن ما اهوازی‌ها بیشتر در باغ ملی (مقابل سینما ساحل) در ۲۴ متری و پارک ساحلی در قسمت غربی و شرقی رودخانه کارون بود. البته آن موقع در قسمت شرقی پارک ساحلی از خیابان نادری به بعد شروع می‌شد و تا هتل استوریا ادامه داشت و در قسمت غربی نیز پارک ساحلی در دو طرف پل معلق (سفید) قرار داشت و ما بیشتر در این محلها درس می‌خواندیم.

من در سال ۱۳۵۲ در رشته دبیری زیست‌شناسی دانشگاه جندی شاپور اهواز قبول شدم. با اینکه این رشته را دوست داشتم ولی علاقه من به رشته‌های کشاورزی بیشتر بود به همین جهت سال بعد

نیز در کنکور شرکت کرده و در رشته باغبانی پذیرفته شدم و با همکار دانشگاهی ام یعنی دکتر فرخی نژاد همکلاس شدم. دوره کارشناسی از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ طول کشید در این دوره ما اساتید خوبی چه اساتیدی که دروس باغبانی را تدریس می کردند مانند دکتر میرعمادی، دکتر خاوری، دکتر عظیمی و خانم مهندس بهروز و مهندس پارسا و چه آنهایی که از گروه های دیگر سایر دروس این دوره را به ما تدریس می کردند مانند دکتر اهدائی، دکتر نورمحمدی، دکتر کاشانی، دکتر کمالی، دکتر حجت، دکتر باختر، دکتر نقشینه پور، دکتر کشکولی و دیگر اساتید. به هر حال دوره خوبی بود. این دوره بیشتر با اعتصابات سراسری که سالانه در آذرماه صورت می گرفت همراه بود و چندین بار نزدیک بود که از سوی نیروهای گارد انتظامی که در دانشگاه مستقر بودند، دستگیر بشویم.

در آن سالها اعتصاب همیشه با شعار دادن علیه شاه و شکستن شیشه های سلف سرویس ها و یا کتابخانه ها و غیره همراه بود البته من همیشه با شکستن شیشه ها مخالف بودم زیرا آنها را مال بیت المال می دانستم البته از خاطرات خوب این دوره این بود که به یک اردوی سیاحتی رفتیم که ابتدا با قطار به تهران رفته و از آنجا با اتوبوس ابتدا به شمال کشور رفته و از شهرهای مختلف شمال مانند رشت، بابل و انزلی و غیره دیدن کرده سپس از آنجا به طرف مشهد رفته چند روزی در دانشگاه فردوسی بودیم سپس به طرف طوس و نیشابور و سرخس و غیره رفته و از آنجا به طرف غرب کشور و از آنجا به اهواز مراجعت کردیم یکی از خاطرات خوبش این مسافرت گذراندن یک شب در یک کلبه چوبی بزرگ و مجهز در جنگل های اسالم بود.

کلاً در این مسافرت، ما هم از جاهای دیدنی شهرها مانند دانشکده کشاورزی کرج و حرم امام رضا (ع)، آرامگاه فردوسی در طوس، آرامگاه عمر خیام در نیشابور، و هم از جاهای کشاورزی مانند جنگل اسالم و غیره دیدن کردیم و در کل خیلی آموزنده بود. در سال ۱۳۵۶ پس از اتمام دوره

لیسانس در آزمون کارشناسی ارشد رشته گیاهپزشکی شرکت کرده و قبول شدم. علت شرکت در کنکور گیاهپزشکی و تغییر رشته این بود که آن موقع گروه باغبانی دوره کارشناسی ارشد نداشت و از آنجایی که من می خواستم در دانشگاه اهواز ادامه تحصیل بدهم لذا تغییر رشته داده و به گروه گیاهپزشکی رفتم. دوست عزیز من آقای دکتر فرخی نژاد نیز به همین صورت از رشته باغبانی به رشته گیاهپزشکی تغییر رشته داد و ما اصلاً در همان سال ۱۳۵۶ باهم وارد رشته گیاهپزشکی شدیم. البته این دوره سه ساله در نظر گرفته شده بود و به صورت نیمه وقت علاوه بر تحصیل در گروه آموزشی مشغول به کار شدیم. تا سال ۱۳۵۸ درس خود را تمام کرده و آماده دفاع از پایان نامه شده بودم که انقلاب فرهنگی شروع شد و دانشگاه‌ها تعطیل گردید و در نتیجه دوره فوق لیسانس ما هم ناتمام ماند.

در سال ۱۳۵۹ در شهریور ماه، جنگ ایران و عراق شروع شد و من اولین روزی که عراق جنگ را شروع و اهواز را بمباران کرد یادم می‌آید. ما در دانشکده بودیم که صدای انفجار بمبها را شنیدیم یک بمبی که به نظرم نزدیک انداخته شده بود نزدیک پل نادری بود که می‌خواستند پل را بزنند ولی بمب در جزیره‌ای نزدیک پل افتاده و منفجر شد. به هر حال ما هاج و واج به این طرف و آن طرف می‌دویدیم و نمی‌دانستیم جریان چیست تا اینکه از طریق اخبار مطلع شدیم. تا ۱۸ روز اول جنگ، هر روز هواپیماهای عراقی اهواز را بمباران می‌کردند و نیروهای عراقی تا نزدیکی اهواز آمده بودند. خیلی از مردم شهر را ترک کرده به شهرهای مختلف از جمله بروجرد، شیراز، اصفهان، اراک و غیره رفته بودند.

بالاخره روز ۱۸ مهرماه ۱۳۵۹ که همان روزی بود که زاغه مهمات در جاده اهواز به ماهشهر را عراقی‌ها بمباران کرده و باعث انفجارهای شدید در شهر شده بود، من و خانواده و بعضی از اقوام

مینی بوس کرایه کرده و از اهواز به طرف بروجرد به راه افتادیم شب به بروجرد رسیدیم شهر کاملاً خاموش بود در ابتدای ورودی شهر چند نفر با چراغ قوه آمدند و گفتند تمام هتلها و مسافرخانه‌ها و حتی تمام مدارس و دبیرستانها پر از افراد جنگ زده است جایی برای ماندن وجود ندارد بالاخره با راهنمایی آنها به یک مسجدی رفته و شب را در آنجا گذرانیدیم. صبح به ستاد جنگ‌زدگان رفته و خواستار مکانی برای ماندن شدیم آنها ما را به ستاد جنگ‌زدگان بخش اشترینان که تقریباً ۲۰ کیلومتر بالاتر از بروجرد به طرف ملایر بود معرفی کردند و ما دوباره مینی‌بوس گرفتیم و به طرف اشترینان راه افتادیم پس از رسیدن به ستاد جنگ‌زدگان رفتیم و آنها ما را در یک مدرسه اسکان دادند. البته خیلی زود پتو و بالش و ملحفه برایمان آوردند چون هوا هم تقریباً سرد بود. خوشبختانه مدرسه مجهز به یک بخاری نفتی بزرگ بود و مدرسه کلاً سه اتاق بزرگ و یک هال داشت به هر حال ما هم ۵ خانواده بودیم که در آن ساکن شدیم. برای مدت تقریباً دو ماه ما در این مدرسه بودیم که گفتند بایستی جایی برای خود پیدا کرده و تخلیه کنید ولی متأسفانه هیچ جایی برای اجاره نه در بروجرد و نه در اشترینان وجود داشت و ما به ناچار بروجرد را ترک کرده و با بعضی از اقوام در خرم‌آباد خانه اجاره کردیم. البته من در این مدت به اهواز رفت و آمد می‌کردم ولی دانشگاه در اختیار نیروهای نظامی گذاشته شده بود و از دانشکده کشاورزی به عنوان بیمارستان به خصوص در مواقع حملات و غیره استفاده می‌شد، بالاخره بعد از دو سه ماه از شروع جنگ من با چندین از همکاران من جمله دکتر مصدق، دکتر کمیلی بیرجندی، دکتر جهان‌بینی، دکتر الهی‌نیا، دکتر نورمحمدی و عده‌ای دیگر از همکاران مأمور به خدمت در دانشگاه لرستان شدیم. در آنجا با کمک استانداری و اداره کشاورزی و دانشگاه طرحی مبنی بر تربیت یک عده تکنیسین حفظ نباتات ریخته

شد و ما به مدت چندین ماه مشغول تربیت این تکنیسین‌ها در زمینه حفظ نباتات و زنبورداری و غیره بودیم البته این تکنیسین‌ها از شهرها و بخش‌های مختلف استان انتخاب شده بودند.

به هر حال بعد از اتمام این دوره که به صورت تدریس تئوری و عملی دروس مختلف بود این تکنیسین‌ها به شهرها و بخش‌های خود مشغول به کار شدند. در خلال این مدت نیز ما به طور مرتب همراه اداره حفظ نباتات به شهرها و بخش‌های مختلف استان همراه با نمایندگان حفظ نباتات اداره کشاورزی خرم‌آباد رفته و از باغات و مزارع مختلف بازدید کرده و توصیه‌های لازم را انجام می‌دادیم. بعد از فتح خرم‌شهر کلاً من به اهواز برگشتم و دوباره در دانشگاه مشغول به کار شدم. بعد از بازگشایی دانشگاه بعد از انقلاب فرهنگی مسئله ادامه تحصیل من و آقای دکتر فرخی‌نژاد در دوره کارشناسی ارشد دوباره مطرح شد و بالاخره در سال ۱۳۶۳ به ما مجوز دفاع از پایان‌نامه را که در حقیقت در سال ۱۳۵۸ تمام شده بود، دادند. بعد از دفاع از پایان‌نامه من و آقای دکتر فرخی‌نژاد به درجه مربی رسمی آزمایشی ارتقاء یافتیم. و از آن موقع یعنی از سال ۱۳۶۳ به عنوان هیأت علمی پذیرفته شدیم. از آن موقع به بعد دروس حشره‌شناسی و دفع آفات و آفات انباری از دوره کارشناسی و دروس عملی اکولوژی حشرات و تاکسونومی حشرات از دوره کارشناسی ارشد به عهده من گذاشته شد. به جز دروس فوق در سال‌های بعد درسی حشره‌شناسی (۲) را از دوره کارشناسی به عهده اینجانب گذاشته شد.

البته در همین موقع نیز چندین سال با دانشکده کشاورزی ملاثانی (رامین) نیز همکاری داشته و درس حشره‌شناسی و دفع آفات را در آنجا تدریس می‌کردم. در سال ۱۳۷۰ مسئله ادامه تحصیل در خارج از کشور پیش آمد ولی متأسفانه بنا به مشکلات اداری، این امر محقق نشد و امکان ادامه

تحصیل در داخل کشور نیز وجود نداشت چون در آن سالها دکترای حشره شناسی در ایران راه نیفتاده بود.

من در سال ۱۳۶۲ ازدواج کردم. همسر من خانه دار است و یکی از مشوق‌های اصلی من در ادامه تحصیل در مقاطع ارشد و دکترا بوده‌اند. صاحب دو فرزند دختر و پسر به نام‌های یاسمن و یاشار هستم. یاسمن کارشناسی خود را در رشته مترجمی زبان انگلیسی از دانشگاه شهید چمران اهواز و کارشناسی ارشد را در رشته ادبیات انگلیسی از دانشگاه آزاد کرج و یاشار، کارشناسی خود را در رشته فیزیوتراپی از دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز و کارشناسی ارشد فیزیوتراپی را از دانشگاه تهران دریافت کرده‌اند.

در سال ۱۳۷۶ دکترای حشره‌شناسی گروه گیاهپزشکی دانشگاه شهید چمران اهواز راه افتاد که بنده در کنکور آن شرکت کرده و قبول شدم.

از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۳ من مشغول ادامه تحصیل در گروه بودم و پایان‌نامه خود را زیر نظر آقای دکتر مصدق به عنوان استاد راهنما و آقایان دکتر کمالی و دکتر سلیمان‌نژادیان به عنوان اساتید مشاور در سال ۱۳۸۳ به اتمام رساندم و از این سال به بعد از درجه مربی به درجه استادیار ارتقاء پیدا کردم. در این موقع علاوه بر دروس یادشده قبلی، درس رفتارشناسی حشرات از دوره دکترا نیز به عهده اینجانب گذاشته شد. درس اکولوژی حشرات از دوره کارشناسی ارشد را نیز کلاً من تدریس می‌کردم البته با آمدن دکتر راسخ به گروه، قسمت عملی درس اکولوژی حشرات به عهده ایشان گذاشته شد. در سال ۱۳۸۹ به درجه دانشیاری ارتقاء پیدا کردم. کارهای پژوهشی اینجانب تألیف یک کتاب با همکاری دکتر مصدق به نام "لیست نیمه توصیفی بندپایان تعیین هویت شده خوزستان" و ترجمه یک کتاب با عنوان "حشرات محصولات انباری" و چاپ بیش از ۴۰ مقاله در مجلات

مختلف داخلی و خارجی بود. همچنین شرکت در دو کنگره بین‌المللی حشره‌شناسی یکی در سال ۱۹۹۶ در شهر فلورانس ایتالیا و یکی در سال ۲۰۰۳ در شهر Brisbane استرالیا و همچنین شرکت در سومین سمپوزیوم بین‌المللی سفید بالک‌ها در شهر آلمریای اسپانیا در سال ۲۰۰۸ بود همچنین در بیش از ۱۰ کنگره گیاهپزشکی ایران نیز شرکت کرده‌ام. در مرداد ماه ۱۴۰۰ به دلیل رسیدن به سن ۶۷ سالگی به درجه بازنشستگی نائل شدم.

در باره مشارکت اینجانب در امور اجرایی دانشکده لازم است عرض کنم که سه دوره مدیر گروه، سه دوره نماینده گروه در شورای تحصیلات تکمیلی دانشکده، دو دوره نماینده دانشکده در شورای انتشارات دانشگاه و دو دوره عضو هیات تحریریه مجله گیاهپزشکی دانشگاه بوده‌ام.

در مورد رشته گیاهپزشکی باید گفت که این واژه ترجمه تحت الفظی plant medicine است و الان بیشتر واژه plant protection را به کار می‌برند که به معنای حفاظت گیاه است یعنی در واقع گیاهپزشکان، پزشک گیاه هستند و گیاهان مریض و آفت زده را معالجه می‌کنند. البته گیاهپزشکی رشته خیلی وسیعی است و این رشته اکنون به دو رشته اصلی حشره‌شناسی و بیماریهای گیاهی تقسیم می‌شود و خود این رشته‌ها هم دارای دروس و قسمت‌های فرعی تر مثلا حشره‌شناسی را به فیزیولوژی حشرات، اکولوژی حشرات، مورفولوژی حشرات، مدیریت تلفیقی آفات، آفات انباری، آفات زراعی، آفات باغی، تاکسونومی حشرات و مبارزه بیولوژیک تقسیم می‌کنند. همچنین رشته بیماریهای گیاهی را نیز به قارچ‌شناسی، ویروس‌شناسی، نماتدشناسی، مدیریت تلفیقی بیماریهای گیاهی و غیره تقسیم می‌کنند. همچنین درسهای کنه‌شناسی و زنبور عسل نیز در گروه گیاهپزشکی تدریس می‌شوند.

در مورد جایگاه گروه گیاهپزشکی دانشگاه شهید چمران اهواز به جرات می‌توان گفت که یکی از قویترین گروه‌های گیاهپزشکی کشور و در سطح گیاهپزشکی دانشگاه تهران است. یکی از مهمترین مسائل مطرح در گیاهپزشکی مبارزه بیولوژیک با آفات و بیماریهای گیاهی است که منجر به تولید محصولات ارگانیک کشاورزی می‌شود و با اینکه پایان‌نامه‌های زیادی توسط دانشجویان به این امر اختصاص داده شده ولی متأسفانه در مقایسه با کشورهای پیشرفته ما هنوز در آغاز راه هستیم و مبارزه بیولوژیک با اینکه در سطح کشور و از جمله خوزستان راه افتاده است ولی تا رسیدن به سطح مطلوب هنوز راه زیادی در پیش داریم. اکنون در مبارزه با آفات و بیماریها بیشتر از سموم شیمیایی استفاده می‌شود و از راه‌های غیر شیمیایی گرچه تا حدودی استفاده می‌شود. ولی از نظر عملی هنوز به سطح مطلوب نرسیده‌ایم.